

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷،
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۷-۴۹

رحله های محدثان نیشابور در سده های ۳-۶ ق و پیوند آن با معیشت ایشان*

حمیدرضا ثنائی / دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران^۱

دکتر احمد بادکوبه هزاوه / دانشیار دانشگاه تهران^۲

چکیده

نیشابور در سده های ۳-۶ ق رشد علمی چشمگیری یافت که با فراز و فرودهایی همراه بود. این پیشرفت علمی با شرایط مطلوب اقتصادی پیوند داشت. یکی از مصادیق وضع اقتصادی مطلوب در نیشابور در معیشت عالمان نمودار می شد و از این رو، پیشرفت علمی عالمان تا حدودی به معیشت آنان وابسته بود. در میان عالمان نیشابور، رشد محدثان بیش از دیگر عالمان به سطح معیشت آنان وابسته بود؛ زیرا این پیشرفت تا حدود بسیاری از طریق رحله به دست می آمد و رحله به ویژه رحله گسترده و اقامت طولانی برای تحصیل و سماع حدیث در شهرهای دیگر هزینه نسبتاً گزافی برای دانشجویان حدیث در بر داشت. بیش تر محدثان برجسته نیشابور در طول این سده ها از معیشت نسبتاً مطلوبی برخوردار بودند و به طبقه ثروتمند یا نسبتاً برخوردار تعلق داشتند.

کلید واژه ها: رحله، محدثان، نیشابور.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۱/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۰۸.

۱. نویسنده مسئول Email: Hamid_sanaei60@yahoo.com

2.Email: hazaveh@ut.ac.ir

طرح مسئله

رحله در اصطلاح سفری به قصد کسب علم بود که دانشجویان را از یک کانون آموزش به کانون دیگر می‌برد (احمد، ۱۰۹). از مزیت‌های رحله علمی آن بود که به دانشجویان امکان می‌داد از استادان پیش‌تر و شیوخ برجسته مراکز مهم علمی بهره‌برند. رحله‌ها بیشتر برای طلب حدیث بود؛ اما تحصیل دیگر دانش‌ها نیز گاه جزو اهداف آن‌ها بوده است. به نظر می‌رسد پیشرفت در حدیث بیش‌تر از پیشرفت در علوم دیگر به رحله وابسته بود. با وجود اهمیت رحله در پیشرفت دانشجوی حدیث، این اقدام با محدودیت‌هایی نیز همراه بود و همگان نمی‌توانستند قدم در راه رحله گذارند. ضرورت تأمین هزینه‌های رحله و اقامت در شهرهای دیگر باعث می‌شد که دانشجویان فقیر از رحله‌گسترده و درک استادان و شیوخ برجسته و بیش‌تر محروم شوند.

دانشجویان حدیث در نیشابور به لحاظ معیشت مختلف بودند؛ شمار نه‌چندان اندکی از آنان از معیشت مطلوبی برخوردار بودند؛ مانند کسانی که به خاندان‌های ثروتمند تعلق داشتند و همچنین زمین‌داران بزرگ و تاجران. برخی دیگر تهیدست بودند و بسیاری دیگر از آنان معیشتی متوسط داشتند.

هزینه‌های رحله و اقامت دانشجویان حدیث در شهرهای دیگر را منابعی تأمین می‌کرد. هرچه سرمایه دانشجوی بیشتر بود، می‌توانست رحله‌گسترده‌تر و تحصیل طولانی‌تر انجام دهد. با مطالعه و دقت در منابع اصلی شرح حال مربوط به محدثان نیشابور در سده‌های ۳ تا ۶ ق روشن می‌شود که رابطه مستقیمی میان رشد علمی محدثان نیشابور و معیشت آنان در این سده‌ها وجود داشته است. بررسی معیشت محدثان نیشابور در این مقاله محدود به کسانی است که از معیشت آنان در منابع خبر داده شده است یا آن که بر پایه قرائنی می‌توان تا حدودی از آن آگاه شد.

مواد و روش

اطلاعات پیرامون رحله‌ها و همچنین معیشت محدثان نیشابور در طول سده‌های مورد بحث

بیش تر در کتاب های رجالی اهل سنت یافت می شود. مهم ترین منابع مورد استفاده از این دست در این مقاله تاریخ نیشابور ابوالحسن عبدالغافر فارسی (د. ۵۲۹ ق)، الأنساب ابوسعید سمعانی (د. ۵۶۲ ق)، طبقات الشافعیة الکبری سبکی و سیر أعلام النبلاء ذهبی (د. ۷۴۸ ق) است. در این منابع گسترهٔ رحلهٔ شخص نشان داده شده است و گاهی به اهمیت گستردگی و مدت زمان آن در پیشرفت دانشجویان حدیث اشاره شده است. گاهی این منابع با عباراتی، مقدار پول نسبتاً گزاف صرف شده در راه رحله و لزوم ثروتمندی دانشجوی حدیث را نشان داده اند. منابع دربارهٔ توانگری یا فقر و به طور کلی، معیشت برخی از محدثان به صراحت سخن گفته اند. توانگری برخی دیگر را نیز می توان از قرآینی مانند بخشش های چشمگیر، تصدی مناصبی مانند رئیس، ساخت آثاری مانند مدارس و مساجد و اختصاص اوقاف برای آنها، پرداختن به شغل هایی مانند تجارت و ... دریافت.

در این مقاله نخست به اهمیت رحله و تحصیل طولانی مدت در پیشرفت دانشجویان حدیث اشاره می شود. سپس از هزینه های رحله و تحصیل دانشجویان حدیث سخن به میان خواهد آمد و ضمن آن بیان خواهد شد که شرایط پیشرفت برای دانشجویان توانگر حدیث فراهم تر بوده است. با توجه به شرایط معیشتی لازم برای پیشرفت در زمینهٔ حدیث به ویژه از جهت رحله، تعلق بیش تر محدثان نیشابور به طبقهٔ توانگر یا نسبتاً برخوردار با استناد به منابع نشان داده خواهد شد. همچنین دربارهٔ وجود محدثان برجسته ولی فقیر در نیشابور طی دورهٔ مورد بحث سخن گفته خواهد شد. در تایید بیش تر فرضیهٔ این مقاله، در پایان برخی از محدثان برجستهٔ نیشابور که بخش عمده ای از پیشرفت خود را از رحله در طلب حدیث به دست آورده اند و در عین حال به طبقهٔ توانگر یا نسبتاً برخوردار تعلق داشته اند، اجمالاً معرفی می شوند.

۱. هزینه های رحله و گذران معیشت محدثان هنگام تحصیل

کسانی که از کودکی گام در راه سماع حدیث می نهادند و آنان که به دنبال پیشرفت هرچه بیشتر در زمینهٔ حدیث بودند، فارغ از کسب و کار و گذران معیشت، بیشتر اوقات خود را

صرف سماع حدیث می‌کردند؛ هر امری مانند کسب و کار که دانشجویان حدیث را از اشتغال دائم به تحصیل باز می‌داشت، مانعی برای پیشرفت آنان به شمار می‌رفت. ابوجعفر احمد بن سعید بن صخر بن سلیمان بن سعید بن قیس دارمی (د. ۲۵۳ ق) از اهالی نیشابور «بیشتر اوقاتش را برای سماع حدیث صرف رحله کرد» (سمعانی، *الأنساب*، ۴۴۱/۲)؛ به دلیل آن که برخی از دانشجویان مدت بسیاری را صرف فراگیری حدیث می‌کردند، منابع دربارهٔ آنان از «انفاق عمر در سماع حدیث» سخن به میان می‌آورند (به عنوان نمونه، نک: همان، ۴۴۲/۳). بسیاری از دانشجویان حدیث سال‌ها دور از وطن به سر می‌بردند. ابو یوسف بن ابی معاویه فارسی فسوی (د. ۲۷۷ ق) در طلب حدیث تا سرزمین‌های دوردست رحله کرد و احادیث بسیاری شنید؛ او ۳۰ سال از عمرش را در سفر به سر برد (ابن کثیر، ۶۹/۱).

دانشجوی حدیث مانند دانشجویان علوم دیگر باید تمام وقت خود را - آسوده از تأمین معیشتش - به آموختن علم می‌گذراند. افزون بر این، اگر در طلب حدیث به شهرهای دیگر سفر می‌کرد، باید پولی برای هزینهٔ سفر و اقامت در موطن شیوخ همراه می‌داشت و هر چه سفر و اقامتش در شهرها بیشتر به طول می‌انجامید، مال بیشتری هزینه می‌شد. صرف هزینه در راه رحله خاص دانشجویان حدیث در نیشابور نبود.^۱ در میان محدثان نیشابور، محمد بن یحیی دهلوی نیشابوری (د. ۲۵۸ ق)، برجسته‌ترین محدث نیشابور در زمان خود، برای سه بار رحلهٔ خود ۱۵۰ هزار درهم صرف کرد (ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۵۳۱/۲). ابوبکر محمد بن عبدالله جوزقی نیشابوری (د. ۳۸۸ ق) نیز ۱۰۰ هزار درهم برای سماع حدیث هزینه کرد (سبکی، ۱۶۹/۲). به نظر می‌رسد این مبلغ و موارد مشابه با توجه به آن که از سوی رحالان قابل ذکر بوده‌اند و منابع شرح حال نیز بر نشان دادن آن‌ها تأکید داشته‌اند، نسبتاً چشمگیر بوده است.

۱. پدر سجستانی (د. ۳۱۶ ق) با صرف هزینه، فرزندش را تقریباً به همه کانون‌های مهم آموزشی فرستاد؛ توانگری دیگر در سدهٔ ۲ ق کامل‌ترین و درست‌ترین اصل حدیثی را داشت؛ زیرا برای شنیدن احادیث معمولاً دو یا سه بار به شهرها گام می‌نهاد تا از درستی و اصالت آنچه شنیده بود، اطمینان یابد و این کار او تنها از توانگریش نشأت می‌گرفت (احمد، ۱۱۱-۱۱۲). احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ ق) گفت: اگر مالی داشتم به سوی یحیی بن یحیی رحله می‌کردم (ابن ابی یعلی، ۱۵۲/۱). ابو زکریا یحیی بن معین بغدادی (د. ۲۳۳ ق) از بزرگان علم رجال ۱۰۰۵۰۰۰۰ درهم از پدرش که عامل خراج ری بود، ارث برد که همه را در راه «حدیث» هزینه کرد (همو، ۴۰۵/۱؛ سماعانی، *الأنساب*، ۲۷۰/۵) و از او نقل است که با دست خود ۶۰۰ هزار حدیث نوشت (ابن ابی یعلی، همان جا). ابوعبدالله محمد بن حسن شیبانی (د. ۱۸۹ ق) نیز ۳۰۰۰۰ درهم به ارث برد؛ نیمی را برای نحو و شعر و نیمی را برای حدیث و فقه هزینه کرد (سمعانی، همان، ۴۸۳/۳).

دانشجوی حدیث در رحله اش هزینه های گوناگونی پیش رو داشت؛ کرایه چهارپا در مسیر (نک: ابن منور، ۳۸۲؛ سمعانی، الانساب، ۸۲/۲) و همچنین کرایه خانه به ویژه در شهرهای پر رفت و آمد و بزرگ مانند مکه^۱ برای دانشجوی حدیث و هر مسافر دیگر به ویژه در اقامت‌های طولانی و سفرهای گسترده هزینه نسبتاً چشمگیری در بر داشت. از قضا بیشتر شهرهایی که دانشجویان حدیث بدان‌ها گام می‌نهادند و برای مدتی در آن ساکن می‌شدند، شهرهای بزرگ مانند بغداد و نیشابور بود. کرایه چهارپا و خانه در شرایط خاص که تقاضا بیش از عرضه بود، افزایش چشمگیری می‌یافت (به عنوان نمونه، نک: مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوك، ۳۵۳/۲، ۳۶۰، ۴۳۹، ۱۴۳/۴، ۴۵۳/۷؛ همو، خطط، ۱۶۴/۲). البته دانشجویی که چگونگی مکان اقامت برای وی چندان مهم نبود، در صورت وجود مساجد، مدارس، رباط‌ها، زاویه‌ها و خانقاه‌هایی برای اقامت و اوقافی برای رعایت حال مسافران (غنیمه، ۲۷۱) می‌توانست به صورت رایگان در آن‌ها اقامت داشته باشد و از اوقاف آن‌ها بهره‌مند شود. تأمین خوراک، پوشاک، جوهر^۲ و کاغذ (نک: سبکی، ۲۱/۲) و احتمالاً حمل مکتوبات حدیثی که به نظر می‌رسد حجم چشمگیری داشت، از دیگر هزینه های یک دانشجوی حدیث بود. گاهی برای خریداری یک کتاب ارزشمند باید ۱۰۰ دینار هزینه می‌شد؛ ابو حامد اسفراینی (۳۴۴ - ۴۰۶ ق) کسی را برای خرید امالی شافعی به مصر فرستاد و او آن را به ۱۰۰ دینار خریداری کرد (همو، ۲۶/۳). برخی از محدثان، وراق یا وراقانی را به خدمت می‌گرفتند و با خود همراه می‌کردند تا امالی شیوخ را یادداشت کنند یا احتمالاً کتاب‌هایی را برای آنان استنساخ کنند؛ برخی از عالمان و محدثان نه تنها در زمان رحله، بلکه همیشه وراق داشتند؛ ابوالعباس اصم (۲۴۷۳۴۶ ق) وراق داشت (سمعانی، همان، ۱۷۹/۱ همچنین نک: ابن ابی یعلی، ۴۰۹/۱). از همین رو، ظاهراً به دلیل امکان بروز خطا از سوی وراق، احتمالاً کتابت خود دانشجو نزد

۱. برای ملاحظه هزینه نسبتاً چشمگیر کرایه خانه های مکه، نک: همان، ۳۰۹/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۱۷/۱۳؛ ابن عساکر، ۲۴۷/۶۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۵۲/۹.

۲. قیمت جوهر بسته به کیفیت متفاوت بود؛ زیرا ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان شاهی (۲۹۷ - ۳۸۵ ق) ۴۰۰ رطل جوهر را به ۷۰۰ درهم خریده بود؛ در حالی که ابوبکر محمد بن عمر داودی ۴ رطل جوهر را به یک درهم می‌خرید (سمعانی، الانساب، ۳۹۰/۳).

محدثان و عالمان ارزش بیشتری داشته است؛ زیرا به نظر می‌رسد منابع در نمودن این که احادیث را وی «به خط خود» (بخطه) نگاشته است یا نه تعمد دارند (نک: همو، ۱۵۲/۱؛ سمعانی، همان، ۲۴۰/۲). محمد بن سنجر گرگانی قُطابی (د. ۲۲۵۸ ق که رحله ای تا مصر داشت، ۹۵۰۰ دینار برای این سفر فراهم کرد و اسحاق کوسج را نیز برای وراقی همراه برد؛ اسحاق در میانه راه در هر شهر ازدواج می‌کرد و اربابش از پولی که همراه داشت، مهر آن را می‌پرداخت (همان، ۵۱۸/۴). ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد زاهد صفار اصفهانی نیشابوری (د. ۳۳۳۹ ق که در اصفهان، فارس، بغداد، حجاز و نیشابور حدیث شنیده بود، هنگامی که در پیروی از نیشابور راهی محضر حسن بن سفیان شد، گروهی از وراقان را نیز با خود همراه کرد (همان، ۵۴۶/۳). به نظر می‌رسد خرج اصلی دانشجویان حدیث پول گزافی بود که برخی از مشایخ برای حدیث گفتن و اقرار می‌گرفتند. محمد بن محمود رشیدی (د. ۴۴۹۸ ق یکی از عالمان نیشابور با ۷۰ دینار راهی حج شد و از آن جا که بدو توصیه شده بود که مسند احمد و فوائد ابوبکر شافعی را سماع کند، در بغداد به نزد ابن المذَهَب رفت. او برای انجام این کار ۲۰۰ دینار تقاضا کرد و سرانجام راضی شد با ۲۰ دینار اجازه روایت این کتاب‌ها را به وی دهد. رشیدی پس از انجام حج آن را به قرائت ابوبکر خطیب نزد ابن غیلان (د. ۴۴۴۰ ق خواند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۹۹/۱۷ - ۶۰۰).

۲. منابع تأمین هزینه های رحله

هزینه رحله و گذران معیشت هنگام تحصیل برای مدت طولانی از منابع مختلفی تأمین می‌شد. برخی از محدثان نیشابور از خاندان‌های توانگری برمی‌خاستند یا از پدرانشان ارث چشمگیری می‌بردند و به هر روی، ثروتمند بودند؛ از جمله آنان، ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مهران بن عبدالله سراج ثقفی (د. ۳۱۳ ق) (سمعانی، همان، ۲۴۱/۳)، ابو علی حسن بن عیسی بن ماسرجس نیشابوری ماسرجسی (د. ۲۴۰ ق) (همان، ۱۶۸/۵)، پسر او، ابو الوفاء مؤمل بن حسن نیشابوری ماسرجسی (د. ۳۱۹ ق) (همان، ۱۶۹/۵) و ابوالعباس عبدالله بن محمد بُشتی (۲۹۹ - ۳۸۴) (همان، ۳۶۰/۱) را می‌توان نام برد.

برخی دیگر از محدثان و عالمان بتدریج از پدران خود پول دریافت می کردند (برای نمونه ها، نک: ادامه مقاله). برخی دیگر زمین دار بودند و خرج زندگی خود را از درآمد املاکشان کسب می کردند. معاش مسلم بن حجاج نیشابوری (د. ۲۶۱ ق) از زمین های کشاورزی او در اُستوا، یکی از نواحی نیشابور تأمین می شد؛ او در خان مَحْمَش به تجارتي نیز مشغول بود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۷۰/۱۲). برخی دیگر از خرده زمین داران یا زمین داران بزرگ که نقداً پولی نداشتند، تکه زمینی را می فروختند و آسوده به تحصیل یا رحله می پرداختند. به نوشته ابوسعید سمعانی (د. ۵۶۲ ق)، ابو محمد جُنُجُردی زمینی کشاورزی را در جُنُجُرد فروخت و راهی مصر شد و ربیع از شاگردان شافعی را درک کرد (سمعانی، همان، ۹۸/۲؛ سبکی، ۵۰/۲). ابو عبدالله محمد بن کَرَام (د. ۲۵۵ ق در بیت المقدس) مؤسس فرقه کَرَامیه که بخش عمده ای از زندگیش را در نیشابور به سر برد، اصلاً اهل سیستان بود. او در شهرهای مختلف خراسان مانند نیشابور، هرات، بلخ و مرو حدیث شنیده و سپس مجاورت خانه خدا گزیده بود، هنگامی که از مکه به نیشابور بازگشت، ظاهراً مال خود را در این سالها خرج کرده بود؛ زیرا به موطن خود رفت، همه املاکش را فروخت و دوباره به نیشابور بازگشت. او پس از این سفری هم به شام و بیت المقدس داشت (سمعانی، همان، ۴۳/۵ - ۴۴؛ سبکی، ۵۳/۲).

برخی دیگر از محدثان و عالمان نیشابور املاکی در شهر و بازار داشتند که از طریق به کرایه دادن آن ها معاش می گذراندند؛ گزارش شده حافظ ابراهیم بن ابی طالب (سده ۳ ق) از کرایه یک دکان ماهیانه ۱۷ درهم درآمد داشت و از آن معاش می گذراند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۵۰/۱۳)؛ او در هنگام تحصیل صاحب مقداری زمین کشاورزی نیز بوده است (نک: همان، ۳۷۳/۱۱ - ۳۷۴).

برخی دیگر همزمان به تحصیل و تجارت می پرداختند؛ زیرا در سفرهای خود هم می توانستند از شیوخ بسیاری سماع حدیث کنند و هم در شهرهای مختلفی که بدان ها گام می نهادند، تجارتشان را پی گیرند؛ این تاجران به جهت آن که به شهرهای بسیاری رفت و آمد

۱. مقدسی در سده ۴ ق و یاقوت حموی در سده ۷ ق دو تن از دانشمندان و رحالان معروف بودند که در سفر خود هم به تجارت می پرداختند و هم علم می آموختند (غنیمه، ۲۷۲-۲۷۳).

داشتند و از شیوخ فراوان و بعضاً معتبر و عالی الاسناد و متعلق به حوزه های حدیثی گوناگون بهره می بردند، از جمله محدثان معتبر می شدند. ابو حامد احمد بن علی بن حسن بن شادان مقرئ تاجر حسُنوی (۲۴۸ - زنده در ۳۳۸ ق) یکی از تاجران ثروتمند نیشابور بود که در زمینه حدیث فعالیت داشت و در طلب آن رحال^۱ بود و در عراق، شام و مصر حدیث شنید (سمعانی، همان، ۲/۲۲۲). شیوخ وی چنان فراوان بودند که تنها ۱۲۰ تن از آنان احمد نام داشتند (همان، ۲/۲۲۳). ابوالحسن محمد بن حسن بن حسین بن منصور نیشابوری تاجر حافظ (د. ۳۵۵ ق) نیز یکی از حافظان حدیث در نیشابور بود (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۳/۸۸۵). ابوبکر احمد بن علی یزدی اصفهانی حافظ معروف به ابن فنجویه (۳۴۷ - ۴۲۸ ق) نیز که از محدثان بزرگ نیشابور بود، در جوانی برای تجارت وارد نیشابور شد ولی حدیث نوشت؛ چندی بعد دوباره بازگشت و حدیث شنید و سرانجام در نیشابور ساکن شد. او در نسا، هرات و ماوراءالنهر نیز حدیث بسیار نگاشت. نکته جالب توجه درباره او این است که در مرتبه نخست که در لباس یک تاجر به نیشابور وارد شد، برای خود حدیث نوشت، ولی برای همشهریان اصفهانی خود کتابت کرد (فارسی، ۱۰۵)؛ شاید در ازای مبلغی پول ابواللیث (ابوالفتح) نصر بن حسن بن قاسم بن فضل شاشی تُنکَتی (۴۰۶ در تنکت - ۴۸۶ ق در نیشابور) از تاجران ثروتمند^۲ (سمعانی، همان، ۱/۴۸۴) در جوانی برای تجارت به نیشابور آمد و حدیث بسیار شنید؛ سپس به سوی سرزمین های غربی خارج شد و سرزمین های مختلف را پشت سر گذاشت (فارسی، ۷۱۲)؛ تا جایی که به مغرب و اندلس نیز گام نهاد و در شهرهای بسیاری از جمله بلنسیه حدیث شنید (سمعانی، همان جا). سفرهای تجاری اموال چشمگیری نصیب او کرد؛ آن گاه به نیشابور بازگشت و در آن ساکن شد (فارسی، همان جا). یکی دیگر از تاجران نیشابور که تجارت در شهرهای دیگر و سماع حدیث را با هم انجام می داد، ابوبکر عبدالغفار شیروی گنابادی نیشابوری تاجر (۴۱۴-۵۱۰ ق) بود. او پس از آن که از عالمان برجسته حدیث شد، دست از تجارت برداشت و به افاده حدیث (تسمیع) پرداخت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء،

۱. کسی که رحله بسیار انجام می دهد.

۲. در اصل متن «الموسرین» به «الموثرین» تصحیف شده است.

۲۴۶/۱۹-۲۴۷).

برخی دیگر از محدثان به علت اشتغال مداوم به طلب حدیث، «امین» و «معمدی» داشتند که سرمایه ای به او می دادند تا از سوی ایشان به تجارت بپردازد یا آن که امور مختلف آنان از جمله رتق و فتق کارهای مربوط به اراضی کشاورزی را بر عهده گیرد. ظاهراً احمد بن محمد بن اسماعیل بخاری پسر بخاری (د. ۲۵۶ ق)، برای پدرش تجارت می کرد. بخاری خود زمانی به محمد بن ابی حاتم گفت که تاکنون نه چیزی فروخته و نه خریده ام؛ ابن ابی حاتم با تعجب از او پرسید پس چه کسی متولی امر تو در سفرهایت خواهد بود؟ بخاری پاسخ داد: فکر آن را کرده ام^۱ (سبکی، ۱۰/۲-۱۱). بخاری در نقل ماجرای برای ابن ابی حاتم به طور ضمنی، به رسیدن پی در پی پول در طول سفر خود اشاره می کند (همو، ۱۱/۲). ابوبکر جارودی نیشابوری (د. ۲۹۱ ق) نیز که خود شیخ و بهترین عالم زمانه اش به لحاظ حفظ و کمال و ثروت و ریاست بود، امور مسلم بن حجاج نیشابوری (د. ۲۶۱ ق) را بر عهده داشت و بدان می بالید؛ او در همه اموال (أسباب) مسلم «معمد» او به شمار می رفت (سمعانی، همان، ۸/۲).^۲ خان مَحْمَش جایگاه تجارت مسلم بود و چنان که پیشتر گفته شد، معاش او از زمین هایش در اُسْتُوا نیز تأمین می شد.

کمک های حکومتی نیز معاش برخی از محدثان برجسته را تأمین می کرد. محمد بن نصر مروزی اهل سمرقند که از خردسالی تا جوانی اش را در نیشابور گذرانده بود (ابن کثیر، ۱۱۵/۱۱ - ۱۱۶)، سالانه ۴۰۰۰ درهم از اسماعیل بن احمد سامانی (حک: ۲۷۹-۲۹۵ ق) و مبلغی مشابه از برادر امیر سامانی، اسحاق دریافت می کرد (سبکی، ۲۱/۲). حافظ فقیه، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن سعید پوششنگی مالکی (۲۲۴۰-۲۹۱ ق)، شیخ اهل حدیث در

۱. اُکفی امر ذلک.

۲. این امر به محدثان و دانشجویان حدیث اختصاص نداشت. ابوسعید مسعود بن ابی الحسین محمد بن ابی اسحاق احمد توسی (د. ۴۸۶ ق)، یکی از مریدان زین الاسلام ابوالقاسم قشیری (۳۷۶ - ۴۶۵ ق) و از «متصرفان در شغل های» او بود (فارسی، ۶۶۵). این عبارت نشان می دهد کسان دیگری نیز در امور مختلف قشیری مشغول بوده اند. ابوالمظفر منصور بن محمد مسعودی (۴۸۱ - ۴)، نواده ابواسحاق توسی فقیه نیز به «مصلح» عموی ابو سعد سمعانی از خاندان اشرافی سمعانی مروزی می پرداخت (سمعانی، الانساب، ۲۹۲/۵). همچنین محمد بن ابی نصر بن عبدالله، یکی از خویشان باخرزی که در کتاب دمیة القصر وی را «امین» و «معمد» خود می خواند، امور وی را بر عهده داشت (باخرزی، ۱۳۱۴/۲ - ۱۳۱۵).

نیشابور (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۸۱/۱۳) از کرم آل لیث برخوردار بود. او خود گفت از آل لیث ۷۰۰ درهم دریافت کرده است. هنگامی که دولت مستعجل آل لیث به سرآمد، ابوعبدالله به بخارا رفت و پس از مدتی اقامت نزد امیر اسماعیل سامانی از او خواست دستور دهد «ارزاق» وی در نیشابور [دوباره] برقرار شود (همان، ۵۸۷/۱۳؛ سبکی، ۲۹۰/۱).

کمک‌های مردمی نیز همیشه وجود داشت. در نیشابور توانگران بسیاری بودند که به محدثان و عالمان کمک مالی می‌کردند؛ صدقات ابوبکر محمد بن اسحاق بن خُزیمه نیشابوری (د. ۳۱۱ ق) «در نهان و آشکار وجود داشت و از این کار نیک و گروهی از عالمان و مستوران^۱ گذران معیشت می‌کردند» (سمعی، همان، ۴۸۰/۱). ابوسعید اسماعیل بن احمد بن محمد خَلّالی تاجر گرگانی نیشابوری (د. ۳۶۴ ق) نیز از جهانگردان^۲ در طلب حدیث و تاجر بود، به اهل علم نیکی می‌کرد و نیازهای آنان را برطرف می‌ساخت (همان، ۴۲۳/۲). ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد تیمی بغدادی (د. ۴۲۹ ق) که در نیشابور ساکن بود، آن قدر از ثروتش به عالمان و محدثان^۳ بخشید که فقیر شد (فارسی، ۵۴۵؛ سبکی، ۲۳۸/۳). به نظر می‌رسد برخی از ثروتمندان خیر هزینهٔ رحلهٔ یک دانشجوی حدیث را بر عهده می‌گرفته‌اند (نک: ادامهٔ مقاله، در ذیل «پیوند میان معیشت و ...»). همچنین تدارک آشپزخانه‌های همگانی در شهرهای بزرگ که طلاب و استادان غریب می‌توانستند از غذای رایگان آن‌ها استفاده کنند (احمد، ۱۱۲)، از دیگر کمک‌های مردمی به اهل علم بود. افزون بر آن، برخی از مشایخ حدیث که ثروتمند بودند، دانشجویان حدیث را اطعام می‌کردند. یکی از مشایخ توانگر نیشابور به نام ابوالمحاسن محمد بن عبدالله بن احمد مَحْمی حنفی (۴۴۱۲۴۹۱ ق) اجازه نمی‌داد هیچ دانشجویی از نزد وی خارج شود جز آن که او و دیگر طلاب را بر سر سفره ای که همیشه رنگین نبود، میهمان می‌کرد (فارسی، ۷۲ قس: ابن ابی الوفاء، ۶۳/۲).^۴

۱. پارسایان (نک: دهخدا، «مستور»).

۲. من الجوالین.

۳. اهل العلم و الحدیث.

۴. برخی دیگر از خیران، نیازهای دیگری از دانشجویان حدیث را برآورده می‌کردند. ابوبکر عبدالوهاب بن حَزوَر و رَاق (د. ۴۵۰ ق در تنیس) به دانشجویان حدیث کاغذ می‌داد (ابن ابی الوفاء، ۱۹۱/۲).

رحلان هر قدر ثروتمند بودند، بسته به مدت زمان رحله و گستره جغرافیایی آن باز هم ممکن بود دچار بی پولی شوند؛ افزون بر آن، این امر می توانست به امکان اختلال و آشفتگی راهها و قطع ارتباط میان دانشجویان و خانواده های آنان بازگردد. محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشابوری (د. ۳۱۱ ق) (خطیب بغدادی، ۱۶۲/۲) - که یکی از ثروتمندترین اعیان نیشابور بود - ، محمد بن المنذر جارودی نیشابوری، محمد بن نصر و محمد بن جریر بن یزید طبری (د. ۳۱۰ ق) در مصر بی پول شدند و والی مصر، طولون یا احمد بن طولون (حک. ۲۵۴۲۷۰ ق) ۱۰۰۰ دینار برای آنها فرستاد (ابن کثیر، ۱۱۶/۱۱ قس: خطیب بغدادی، همان جا). ابوصالح شعیب بن ابراهیم بن شعیب بَجَلی بیهقی نیز همراه گروهی از دانشجویان حدیث اهل خراسان در شام دچار بی پولی شدند که امیر طاهر بن عبدالله بن طاهر امیر شام و خراسان و بغداد به آنان کمک مالی کرد (ابن فندق، ۱۵۶-۱۵۷).^۱ برخی دیگر از دانشجویان حدیث با کمترین پول روزگار می گذراندند؛ در حالی که یکی از طلاب به یکباره ۶۰۰ دینار از سوی پدرش دریافت می کرد (سبکی، ۱۶۳/۳)، دانشجویی دیگر ماهانه تنها ۴ درهم دریافت می کرد و بدان روزگار می گذراند (ابواسحاق شیرازی، ۸۶). در نقلی اغراق آمیز یکی از زاهدان به نام ابوسلیمان داود بن نصیر کوفی (د. ۱۱۶۰ ق ۲۰ سال را تنها با ۳۰۰ درهم سپری کرد (سمعانی، همان، ۳۶/۴)؛ البته طبیعی است کسی که تا این اندازه از دنیا بی بهره بود، نمی توانست از پله های پیشرفت علمی بالا رود؛ نه شیوخ فراوانی را می دید که از آنان حدیث بشنود و نه به استادان بزرگ دسترسی داشت که محضر آنها را درک کند؛ حداکثر پیشرفت شخص در حد درک محضر استادان و شیوخ شهر خود بود؛ این هم بدان شرط بود که این استادان و مشایخ مانند بسیاری از ادبا از آن دسته استادان و مشایخ نمی بودند که مبلغی را از طلاب دریافت می کردند.

۳. پیوند میان معیشت محدثان و پیشرفت در حدیث

۱. خرج سفر بخاری (د. ۲۵۶ ق)، محدث معروف که درآمد تجارت (چنان که اشاره شد) و شاید بهای فروش املاکش بود، پی در پی به وی می رسید؛ ولی زمانی این مبلغ نرسید و به خوردن گیاه ناگزیر شد. او این موضوع را به هیچ کس نگفت تا آن که از شخصی ناشناس کیسه ای زر دریافت کرد (سبکی، ۱۱/۲). محمد بن جریر بن یزید طبری (د. ۳۱۰ ق) نیز که پدرش خرج رحله اش را بتدریج روانه شهرهای محل اقامتش می کرد، زمانی به سبب نرسیدن آن نیازمند شد (همو، ۱۳۸/۳).

به طور کلی، تمکن مالی در میان اهل علم یکی از ضرورت‌های پیشرفت تحصیلی شمرده می‌شد. از شافعی (د. ۲۰۴ ق) نقل شده که گفت: طالب علم به سه ویژگی نیاز دارد: نخست طول عمر، دوم توانگری (سعة الید) و سوم زیرکی (فارسی، ۹۵). با وجود این، تناسب میان سطح برخورداری و پیشرفت دانشجویان در علم حدیث نمود بیشتری داشت؛ زیرا در حدیث کتابت بسیار و علو اسناد و سماع کتب از شخص مؤلف از امور مهم بود و این سه در موارد بسیاری جز از طریق رحله فراهم نمی‌شد. احمد بن حنبل به کسی که می‌خواست در حدیث پیشرفت کند و آن را بشناسد می‌گفت که «اگر می‌خواهی حدیث را بشناسی بسیار بنویس» (ابن ابی یعلی، ۱۵۶/۱). علو اسناد محدث را یک سر و گردن بالاتر از اقران می‌ساخت و آن در بسیاری از اوقات جز با رحله در سن جوانی یا حتی کودکی به سوی محدثان بزرگ امکان‌پذیر نبود؛ از همین رو، دانشجویان حدیث تا دورترین نقاط جهان اسلام مانند مغرب اقصی و اندلس یا تا ماوراءالنهر و خوارزم رحل سفر می‌بستند تا مگر شیخی عالی الاسناد را درک کنند. مذاکره طبرانی و جعانی در حضور ابن العمید و غلبه طبرانی بر جعانی به سبب علو اسناد نمونه مناسبی در بیان اهمیت آن است (همو، ۵۰/۲). استاد ابومنصور حمشادی نیشابوری (۳۱۶ - ۳۸۸ ق) برای درک «اسانید عالی» تا حجاز و یمن رفت (سبکی، ۱۶۷/۲). ورود به همه شهرها و قصبات نیز برای دانشجویان حدیث مهم شمرده می‌شد تا هیچ صاحب حدیثی از قلم نیفتد. محمد بن یحیی ذهلی نیشابوری (د. ۲۸۵ ق) چنان رحله گسترده‌ای داشت که ۱۲ بار وارد بصره شد (احمد، ۱۱۱).

عباراتی مانند «سمع الكثير بالثروة واليسار و النفقة» (سمعانی، همان، ۵۳/۳)، «كثير السماع ... و النفقة في العلم» (همان، ۱۱۹/۲) و «أنفق ... ماله على العلم و التحصيل» (فارسی، ۶۰۱)، «أنفق في طلب الحديث و الرحلة جملة من ماله» (همو، ۴۶) و «أنفق ماله و عمره و ما ورثه على العلم و التحصيل و النسخ» (سمعانی، التحبير، ۵۹۰/۱) که درباره برخی از محدثان نیشابور به کار رفته‌اند (نام ایشان در ادامه مقاله ذکر شده است)، لزوم صرف هزینه‌ای نسبتاً گزاف را در طلب حدیث نشان می‌دهند. این عبارات ثروتمندی کسی را که درباره او به کار رفته‌اند یا دست کم تمکن مالی نسبی او را پیش از رحله یا تحصیل نشان می‌دهند؛ ممکن بود همه آنچه

را که دانشجوی حدیث یا علم تا پیش از رحله یا تحصیل در اختیار داشته، در همین راه صرف کرده باشد. گمان می‌رود اموال بسیاری که ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی بن سختویه مزکی نیشابوری (۲۹۵-۳۶۲)، مزکی خراسان و عراق، در راه حدیث و محدثان صرف کرد (ابن کثیر، ۳۱۱/۱)، از ارثی بود که برایش به جای مانده بود؛ از او نقل شده که گفت: برای حدیث بدره ای^۱ از دینار خرج کردم؛ در ۳۱۶ ق برای شنیدن از ابن صاعد به بغداد وارد شدم و همراهم ۵۰ هزار درهم سرمایه بود. هنگامی که به نیشابور بازگشتم تنها کمتر از یک سوم آن برایم باقی مانده بود. آن چه را از دست دادم، برای اصحاب حدیث صرف کردم (خطیب بغدادی، ۱۶۶/۶). در گزارشی که ظاهراً مربوط به دوره متأخر حیات اوست، آمده است که تنها یک خانه و دکانی داشت که درآمد ماهیانه آن ۱۷ درهم بود؛ آن را خرج خود و خانواده‌اش می‌کرد و از هیچ کس چیزی نمی‌پذیرفت (ابن کثیر، ۱۱۹/۱۱). عبارات ذکر شده درباره این محدثان نیشابوری به کار رفته است:

- ۱ - ابوبکر رخصی تاجر نیشابوری (د. ۳۵۸ ق) از ثروتمندان نیشابور که افزون بر نیشابور در بغداد نیز حدیث شنید (سمعانی، الانساب، ۵۳/۳-۵۴).
- ۲ - ابوبکر جوزقی نیشابوری (د. ۳۸۸ ق) که در ری، همدان، بغداد و مکه حدیث شنید (همان، ۱۱۹/۲). از او نقل شده که گفت: برای حدیث ۱۰۰ هزار درهم هزینه کردم و یک درهم نیز از آن کسب نکردم (سبکی، ۱۶۹/۲).
- ۳ - ابوبکر فامی فارسی (د. پیش از ۴۲۰ ق) که در نیشابور و بغداد حدیث شنید (فارسی، ۴۶).

۱. پوست بره گوسفندی را که از شیر گرفته شده باشد (اندازه بره در زمان گرفته شدن از شیر مقصود است)، «بدره» (جمع: «بدور») می‌گفتند و ۱۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰ (ابن منظور، «بدر»، ۴۹/۴) یا ۷۰۰۰ (دهخدا، «بدر») درهم یا دینار در آن جای می‌گرفت. روشن نیست به چه علت تخمین ظرفیت این کیسه پوستی سه رقم کاملاً متفاوت است. با این همه، ظاهراً با توجه به آن که ابواسحاق مزکی این مطلب را قابل ذکر می‌دیده، مبلغ مورد نظر وی احتمالاً حدود ۷۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰ دینار بوده است. این مبلغ اندکی نبود؛ شخص تنها با ۲۰۰۰ دینار می‌توانست در تجارت سرمایه گذاری کند و تنها با ۱۰۰۰ دینار خانه ای برای خود بسازد (متز، ۴۲۱).

۲. این کثیر شرح حال او را به اشتباه هم جزو مردگان سال ۲۹۵ و هم ۳۶۲ ق آورده است؛ در حالی که سال ۲۹۵ ق سال تولد اوست.

۴ - ابوالحسن علی بن (محمود بن) ابی القاسم محمد نصرآبادی (د. ۵۱۹ ق) که در نیشابور، غزنه، هرات و مرو حدیث شنید (همو، ۶۰۱ قس: سمعانی، التحبیر، ۵۹۰/۱ - ۵۹۱).

پیوند میان پیشرفت در حدیث و توانایی مالی نسبی دانشجوی حدیث سبب شده بود که بیشتر محدثان نامدار نیشابور از طبقات اقتصادی نسبتاً بالا برخیزند. پایگاه اجتماعی و اقتصادی والای محدثان بزرگ نیشابور را از کاربرد عبارت «من المشایخ» یا «من مشایخ البلد» برای بسیاری از آنان می‌توان دریافت؛ زیرا به نظر می‌رسد واژه «مشایخ» دست کم در منابع خاص شرح احوال عالمان نیشابور به لحاظ مصادیق معادل «اعیان» و «اشراف» یا نزدیک به آن‌هاست. حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق) هر شغلی را مانند «وراق» برای «مشایخ» مناسب نمی‌شمرد و درباره ابوالقاسم طاهر بن احمد مولقبادی چنین می‌نویسد: «و او در شناخت حدیث در شمار مشایخ بود جز آن که به شغل وراقی می‌پرداخت»^۱ (سمعانی، الأنساب، ۴۱۰/۵). او «موالی» را در برابر «مشایخ» قرار می‌دهد و فصاحت، ثروت، آبرو و احسان شخص به عالمان را از ویژگی‌های مشایخ می‌شمرد. او درباره ابونصر رشیق بن عبدالله رومی توسی (د. ۳۴۵ ق) می‌نویسد: «شیخی بود که به خاطر فصاحت و ثروت و آبرو و احسانش نسبت به عالمان به مشایخ می‌مانست تا موالی» (همان، ۱۰۵/۳). این سخن شاید نشان دهد که بیشتر موالی و غیر عربان از وضع مالی مناسبی برخوردار نبوده‌اند. اعتقاد به رابطه میان محدثان و طبقه اشراف نیشابور در عبارتی از کتاب *السیاق لتاریخ نیشابور* نوشته عبدالغافر فارسی (د. ۵۲۹ ق) نیز نمود یافته است. گویا او تنها میان اعیان یا اشراف و سماع صحیح حدیث نسبتی منطقی می‌بیند؛ زیرا درباره ابوسهل مروزی (زنده در ۴۶۵ ق) می‌نویسد: «او از زمره عوام بود جز آن که - چنان که ذکر شده - صحیح السماع بود» (ص ۶۵). عبدالغافر فارسی حتی در همین مطلب نیز تردید خود را با عبارت «کما ذکر» نشان می‌دهد. او وزیر ابوالقاسم عبدالصمد بن علی بوزجانی را «از مشایخ برجسته نواحی» نیشابور می‌داند؛ در حالی که او در حدیث جایگاهی نداشت و از شیوخ معتبر و برجسته نبود. او درباره وی ادامه می‌دهد که «با عالمان نشست و برخاست داشت و عالمان نیز با وی مجالست می‌کردند چه به خیرات راغب بود و کمک‌های نیکویی

۱؛ و كان مقدماً فی معرفة الحدیث فی زی المشایخ الا أنه كان یورق.

می‌کرد» (نک: ص ۵۳۴)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد واژه «مشایخ» دست کم نزد حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق) و عبدالغافر فارسی (د. ۵۲۹ ق) بیشتر به اشرافی بودن شخص ناظر است تا برجسته بودن وی در علم حدیث؛ واژه ای که در مورد بسیاری از محدثان برجسته نیشابور به کار رفته است.

رحله یکی از محدثان نیشابور احتمالاً از توانگری یا تمکن مالی نسبی وی برنخاسته است و این نمونه ای نادر در این زمینه شمرده می‌شود. ابو یعقوب اسحاق بن منصور بن بهرام کوسج مروزی (د. ۲۵۱ ق) که در نیشابور ساکن بود، به عراق، حجاز و شام رحله کرد و در آن جا حدیث شنید؛ در حالی که این رحله ظاهراً به هزینه خود او نبود و محمد بن سنجر گرگانی قُطابی (د. ۲۵۸ ق) که رحله ای تا مصر داشت، او را برای وراقی به خدمت گرفت و با خود همراه کرد (سمعانی، همان، ۵۱۸/۴). افزون بر آن، رحله را نمی‌توان دلیل قطعی ثروتمندی شخص دانست؛ حداکثر آنچه می‌توان گفت آن است که کسی که رحله می‌کرد به ویژه کسی که رحله طولانی انجام می‌داد، هزینه بسیاری می‌کرد و بر این پایه، می‌توان وی را دست کم از طبقه متوسط به شمار آورد؛ مگر آن که قرینه ای بر توانگری او پیدا شود. ابوالعباس محمد بن یعقوب اموی اصم سنانی معقلی نیشابوری معروف به ابوالعباس اصم (د. ۳۴۶ ق) از موالی بنی امیه با تلاش پدرش، محدث حافظ ابوالفضل وراق (د. ۲۷۷ ق) (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۵۲/۱۵ - ۴۵۳) راهی رحله ای طولانی شد و در مکه، مصر، عسقلان، بیروت، دمشق، دمیاط، طرسوس، حمص، رقه، کوفه و بغداد حدیث شنید و علم آموخت (سمعانی، همان، ۱۷۹/۱-۱۸۰). با وجود چنین رحله‌ای طولانی، به نظر می‌رسد وضع مالی او و پدرش در سطح ثروتمندان بنام نیشابور مانند ابن خزیمه نبود؛ زیرا حاکم نیشابوری درباره وی می‌نویسد که چه بسا اگر به چیزی در معاشش نیاز پیدا می‌کرد، با نوشتن (وراقی) نیازش را برطرف می‌کرد (ذهبی، همان، ۴۵۵/۱۵). به احتمال بسیار ابوالفضل یعقوب وراق نیز همانند ابواسحاق مزکی - که درباره او سخن گفته شد - بیشتر اموالش را خرج پسرش، ابوالعباس محمد کرده بود. همچنین ممکن بود برخی از ثروتمندان هزینه رحله یک دانشجوی حدیث را بر عهده گیرند.

ابوعثمان صابونی نیشابوری (د. ۴۴۹ ق) پدرش را در کودکی از دست داد. رحله گسترده^۱ و سماع او از کودکی به تلاش ابوالطیب سهل بن ابی سهل صعلوکی (د. ۴۰۴ ق) (نک: فارسی، ۱۷۷-۱۷۸؛ سبکی، ۱۱۸/۳-۱۱۹)، رئیس شافعیان نیشابور و احتمالاً به هزینه او بود.

بر پایه منابع اصلی مربوط به شرح حال عالمان نیشابور، ابوطاهر محمد بن محمد بن محمّد بن زیاد (۳۱۷ - ۴۱۰ ق) فقیه، ادیب و محدث شافعی، تنها محدث برجسته فقیر در نیشابور در طول این سده‌ها بود. ظاهراً او در طلب حدیث رحله ای نداشت (نک: همو، ۸۲/۳؛ ذهبی، همان، ۱۷/۲۷۶-۲۷۸). با وجود این، گمان می‌رود ابوطاهر زیادی در هنگام تحصیل دست کم از معیشت متوسطی برخوردار بوده است؛ به ویژه آن که از دیدگاه حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق)، جایگاه علمی وی به گونه ای بود که بیشتر به توانگران شبیه بود تا فقیران؛ حاکم می‌نویسد: «... شیخ ادیب و آگاه به عربیت بود که فقیهان و مشیخه صدور فتوا را به او سپرده بودند و در آگاهی از شروط ید طولایی داشت و در آن کتابی نوشت؛ با وجود آن، تهیدست بود» (سبکی، همان جا). زیادیان نسب به زیاد قبائی می‌رساندند. توانگرانی از یکی از تیره های این خاندان در بیهق ساکن بودند. ابن فندق می‌نویسد که امیران، عالمان، اکابر و دهاقینی از این خاندان در بیهق بودند (ابن فندق، ۱۲۹). با این همه، اگر ابوطاهر زیادی از کودکی فقیر دانسته شود، او مانند هر دانشجوی حدیث تهیدست می‌توانست در شهر خود حدیث بسیاری بشنود؛ البته این وابسته به آن بود که شخص در مراکز مهم حدیث مانند نیشابور و بغداد زندگی کند. ابوجعفر محمد بن صالح وراق نیشابوری نیز که محدثی تهیدست بود، در شهری غیر از نیشابور حدیث نشنید؛ ولی در همان جا بسیار شنید (سبکی، ۱۶۴/۲). یکی دیگر از محدثان نسبتاً بنام نیشابور به نام ابو عمرو احمد بن مبارک مستملی (د. ۲۸۴ ق) نیز که گزارشی درباره کهنگی لباس های وی نقل شده، در حقیقت زاهد، راهب و عابد بود و نمی‌تواند مثال نقض دیگری به شمار آید (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۳/۳۷۴-۳۷۵).

۱. ابو عثمان اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی (د. ۴۴۹ ق) در میان معاصرانش بیشترین سماع را از مشایخ انجام داد و در نیشابور، سرخس، هرات، شام، حجاز، معرة النعمان، جبال و شهرها و مناطق دیگر حدیث شنید و به جز برخی از مناطق و شهرهایی که نام برده شد، در غزنه، بلاد هند، گرگان، آمل طبرستان و ثغور تا حران نیز به روایت حدیث پرداخت (فارسی، ۱۷۶). او در معرة النعمان به دیدار ابوالعلاء معری شتافت (باسورث، ۱۸۰).

۴. رحله محدثان ثروتمند نیشابور

با توجه به آنچه درباره اهمیت رحله در پیشرفت دانشجوی حدیث گفته شد، رحله بر ظهور محدثان بزرگ یا نسبتاً بزرگ نیشابور اثر داشت؛ هزینه مالی رحله حدیثی و اثری که بر پیشرفت دانشجوی حدیث داشت چنان که بیان شد، یکی از عواملی بود که سبب شد بسیاری از عالمان و محدثان نیشابور از طبقه ثروتمند نیشابور برخیزند. از محدثان بزرگ و در عین حال ثروتمند یا نسبتاً ثروتمند نیشابور در این سده‌ها که رحله ای نسبتاً گسترده داشته‌اند می‌توان به این افراد اشاره کرد:

- حافظ ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (د. ۲۶۱ ق) نویسنده صحیح و از حافظان بزرگ نیشابور. در طلب حدیث به عراق، حجاز، شام و مصر رحله کرد (سمعانی، همان، ۵۰۳/۴) و در مسیر خود بارها به بغداد گام نهاد که آخرین بار آن در سال ۲۵۹ ق بود (ابن ابی یعلی، ۳۳۷/۱). چنان که پیشتر بیان شد، معاش مسلم بن حجاج نیشابوری (د. ۲۶۱ ق) از زمین‌های کشاورزی او در اُستوا تأمین می‌شد و او در خان مَحْمَش به تجارتي نیز مشغول بود از این رو، وی را باید دست کم در شمار محدثان نسبتاً توانگر نیشابور به شمار آورد.

- ابوعبدالله محمد بن احمد بن حفص حرّشی (د. ۲۶۳ ق) پدر ابو عمرو حرّشی از خاندان معروف حرّشی که در شمار فقیهان و مزکیان بنام نیشابور جای داشت و در نیشابور، حجاز و بصره حدیث شنید (سمعانی، همان، ۲۰۳/۲). در این خاندان عالمانی مشهور وجود داشتند (همان، ۲۰۲/۲). ابوبکر احمد بن ابی علی حسن حیرری حرّشی (د. ۴۲۱ ق) قاضی نیشابور (همان، ۲۹۸/۲) که ظاهراً از اخلاف او و به لحاظ ثروت، بزرگی و علم، بزرگ خراسان بود (سبکی، ۳/۳) تا عراق و حجاز رحله کرد (سمعانی، همان جا) و دست کم به شهرهای گرگان، بغداد، کوفه و مکه سفر کرد (همان، ۲۰۲/۲).

- ابوزکریا یحیی بن محمد بن یحیی دُهلّی ملقب به حیکان (مقت. ۲۶۷ ق)؛ امام و رئیس نیشابور و امیر مطوّعیان در خراسان بود. او در نیشابور، ری، بغداد، بصره، کوفه و حجاز حدیث شنید (ذهبی، همان، ۲۸۶/۱۲ قس: ابن ابی الوفاء، ۲۱۷/۲). در این سده‌ها متصدیان منصب ریاست معمولاً از طبقه ثروتمند برمی‌خاستند (برای نمونه، نک: سبکی، ۱۶۵-۱۶۶،

۲۷۰، ۲۷۱، ۱۳۱/۳-۱۳۲؛ فارسی، ۳۲۸؛ سمعانی، همان، ۲۰۵/۴؛ ابن الاثیر، ۱۰/۴۳۸، ۴۷۳ - (۴۷۴).

- محمد بن اسحاق بن خزیمه سلمی نیشابوری (د. ۳۱۱ ق) (سبکی، ۱۳۱/۲) فقیه و محدث بزرگ نیشابور نیز از ثروتمندان بود (ابن کثیر، ۳۴۶/۱۱) که به عراق، شام و مصر رحله کرد (سمعانی، همان، ۳۶۲/۲). رحله او به مصر همراه با کسانی مانند محمد بن نصر و محمد بن جریر بود (خطیب بغدادی، ۱۶۲/۲ قس: ابن کثیر، ۱۱۶/۱۱). او در جمادی‌الاولی سال ۳۰۹ ق در یکی از باغ‌های خود (نک: ذهبی، همان، ۳۷۸/۱۴) «دعوتی بزرگ» و «بی نظیر» را ترتیب داد؛ دعوتی که همه مردم به حضور در آن فرا خوانده شدند و به نوشته حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق)، تنها از سلطان بر می آمد (همو، تذکرة الحفاظ، ۷۲۹/۲). او به گفته نواده اش، تا جایی که می توانست مالی را ذخیره نمی کرد؛ بلکه هر چه به دستش می آمد میان اهل علم انفاق می کرد (همان، ۷۲۲/۲).

- ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج ثقفی (د. ۳۱۳ ق) از محدثان معروف نیشابور و از موالی قبیله ثقیف که به جهت داشتن زمین های بسیار (ضیاع و عقار) ثروتمند بود و در خراسان، ری، بغداد، کوفه و حجاز حدیث شنید (سمعانی، همان، ۲۴۱/۳؛ صفدی، ۱۳۲/۲). او از سوی رسول الله (ص) ۱۲۰۰۰ گوسفند قربانی کرد (سمعانی، همان جا).

- ابوعلی حسن بن عیسی بن ماسرجس نیشابوری ماسرجسی (د. ۲۳۹ ق) از خاندان ثروتمند و بزرگ ماسرجسی که نخست مسیحی بود و به دست عبدالله بن مبارک مسلمان شد. ابوعلی ماسرجسی رحله کرد و از مشایخ بهره برد (همان، ۱۶۸/۵). ابوالوفاء مؤمل بن حسن بن ماسرجس نیشابوری (د. ۳۱۹ ق) نیز که «به لحاظ ثروت و کمال عقل و سخا و کرم» شیخ نیشابور بود، در خراسان، عراق و حجاز حدیث شنید. دو پسرش ابوبکر و ابوالقاسم نیز از روایان حدیث بودند. ابوالقاسم علی بن مؤمل بن حسن بن عیسی بن ماسرجس ماسرجسی نیشابوری (د. ۳۴۹ ق) در ری، بغداد و کوفه حدیث شنید (همان، ۱۶۹/۵). حافظ ابوعلی حسین بن محمد ماسرجسی (د. ۳۶۵ ق) نیز از همین «خاندان حدیث» بود؛ جد و پدر او نیز در زمره محدثان به شمار می آمدند. حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ ق) او را به خاطر کثرت

کتابت و سماع و رحله «سفینه^۱ عصرش» نامیده است. ابوعلی در ۳۲۱ ق به عراق رحله کرد و سپس از شیوخ شام و مصر حدیث شنید. اقامتش در مصر به طول انجامید (همان، ۱۷۱/۵). ابوالحسن محمد بن علی فقیه ماسرجسی (د. ۳۸۴ ق)، نواده دختری حسن بن عیسی که یکی از فقیهان برجسته شافعی بود، در خراسان، عراق و حجاز فقه آموخت. او به مصر هم گام نهاد و سپس راهی بغداد شد و جانشین ابوعلی بن ابی هریره قاضی در مجالس درسش شد. از جمله شهرها و مناطقی که او در آنجا حدیث شنید، مصر، شام، بصره و واسط بود (همان، ۱۷۰/۵). قس: ابواسحاق شیرازی، ۹۶). حاکم نیشابوری تا زمان خود در میان این خاندان بیش از ۱۰ محدث می‌شناخت (سمعانی، همان جا).

- ابو عمرو اسماعیل بن نجید سلمی (۲۷۲۳۶۵ ق) که از پدران اموال بسیاری به ارث برده بود، مشایخ حدیث و تصوف را در شهرها و مناطق مختلف درک کرد؛ وی هم در روایت حدیث در خراسان بی‌همتا بود^۲ و هم شیخ زمانه‌اش در تصوف بود (سبکی، ۱۸۹/۲). املاک او به ابو عبدالرحمن سلمی که نواده دختریش بود، رسید (همو، ۶۲/۳).

- حافظ ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱۴۰۵ ق) که در زمینه قرائت قرآن، فقه شافعی و به ویژه، حدیث از عالمان بنام شافعی نیشابور بود، رحله خود را به سوی عراق در سال ۳۳۴۱ ق آغاز کرد و در سال ۳۳۴۳ قدر خراسان به رحله خود ادامه داد (نک: فارسی، ۵-۶). او در سال ۳۳۵۵ قبه بخارا وارد شد (سمعانی، همان، ۱۱۵/۵). او از حدود ۱۰۰۰ شیخ در نیشابور و حدود ۱۰۰۰ شیخ از شیوخ شهرها و مناطق دیگر حدیث شنید (سبکی، ۶۵/۳). از نسبت «بیع» در نام پدرش، ابومحمد عبدالله بن محمد بیع (۲۴۴-۳۳۷ ق نیز پیداست که از خاندانی توانگر بوده است. پدرش، ابومحمد عبدالله بیع نیشابوری از روایان حدیث بود که ۱۰۰ هزار درهم صرف عالمان کرد. او بسیار صدقه می‌داد (ابن کثیر، ۲۴۹/۱۱). حاکم نیشابوری ظاهراً از سوی مادرش نیز به طبقه ثروتمند نیشابور تعلق داشت؛ زیرا دائی او، ابوعلی نصرویی (۲۷۶-۳۳۷۹ ق ارثی برده بود و بدان قانع بود و به عالمان نیز انفاق می‌کرد (سمعانی، همان، ۴۹۴/۵). حاکم

۱. بیاضی که قطعش طولانی باشد مانند کشتی و باز شدن آن از جهت طولی باشد (دهخدا، «سفینه»).

۲. و أسند من بقی بخراسان فی الروایة.

از ضیافت‌های پدرش، ابومحمد عبدالله بیع (۲۴۴ - ۳۳۳۷ ق و همچنین دائیش، ابوعلی نصرویی (۲۷۶-۳۷۹ق) در حدود دهه سوم سده ۴ ق به اجمال یاد می‌کند (همان، ۳/۴۳۳ - ۴۳۴). همچنین ابوسعید محمد بن عبدالله بن حمشاد حاسب (د.۳۸۶ ق) که «پدرش از اعیان مشایخ و تجار نیشابور بود»، پسرخاله حاکم نیشابوری (د.۴۰۵ ق) بود (همان، ۲/۱۵۳-۱۵۴).

- ابو عبدالرحمن محمد بن حسین ازدی سلمی (۳۳۰ - ۴۱۲ ق) که پدر بزرگ مادریش ابو عمرو بن نجید (۲۷۲-۳۶۵ق) ثروتمند بود، در نیشابور، مرو، عراق و حجاز حدیث شنید و بیش از ۴۰ سال به صورت املاء و قرائت حدیث روایت کرد (فارسی، ۹؛ سبکی، ۳/۶۰).

املاک او از پدر بزرگش، ابن نجید به ارث رسیده بود (همو، ۳/۶۲).

- ابو نصر منصور^۱ بن رامش رامشی رئیس سالار غازی نیشابوری (د.۴۲۷ ق) از خاندان رامشی که در سلطنت محمود غزنوی (حک: ۳۸۸-۴۲۱ق) نایب حسنک وزیر در ریاست نیشابور شد و «ثروتی فراوان ... و سخاوتی به افراط» داشت (عتبی، ۴۰۰). ابونصر به خوبی از پس ریاست نیشابور برآمد. او در خراسان، عراق، کوفه و حجاز حدیث بسیار شنید (فارسی، ۶۷۱).

- ابومحمد عبدالله بن یوسف جوینی (د.۴۳۸ ق) از فقیهان و محدثان معروف نیشابور بود و به جز نیشابور، در مرو، بغداد و مکه (سمعانی، همان، ۲/۱۲۹) و کوفه (فارسی، ۴۳۴) حدیث شنیده و فقه آموخته بود. او پدر امام الحرمین جوینی (د.۴۷۸ ق) بود. برادر او، ابوالحسن علی بن یوسف جوینی، شیخ الحجاز (د.۴۶۳ ق) برای حدیث تا مصر رحله کرد (سمعانی، همان، ۲/۱۲۹). او مدتی در مکه مقیم بود و در رحله خود حدیث بسیار شنید (فارسی، ۵۸۱). به قرینه آن که گزارش شده ابومحمد جوینی زکات مالش را دو بار در سال خارج می‌کرد (نک: ابن کثیر، ۷۰/۱۲) احتمالاً از زمین‌داران بوده است. او به یکی از وکیلان خود که یهودی بود، پیشنهاد داد که اگر مسلمان شود دو سوم مالش را به وی دهد (ابن منور، ۱۴۲). به نظر می‌رسد این حکایت نیز به طور ضمنی از ثروتمندی او حکایت دارد. درباره پسر او، امام الحرمین

۱. در اصل متن به نادرست: ابومنصور نصر.

جوینی (د. ۴۷۸ ق) نیز آمده است که اموال به ارث رسیده و درآمدش را به دانشجویمان فقه انفاق می کرد (سبکی، ۲۵۴/۳).

- خاندان ثروتمند سلیمی از «بیوتات»^۱ بود. از اعیان این خاندان، عبدالصمد ظاهر بن احمد سلیمی نیشابوری را می توان نام برد که در سرزمین ها می گشت؛ او [حدیث] بسیار نوشت (فارسی، ۴۲۵، ۵۳۴). از دیگر اعیان ثروتمند این خاندان در سده ۴ ق، ابوالحسن محمد بن عبدالله تمیمی (د. ۳۶۴ ق) بود (سمعی، همان، ۲۸۵/۳)؛ ابوالعباس محمد بن عباس سلیمی نیشابوری نیز محدثی از همین خاندان بود. جد سوم او، سلیمان بن سلیم همان است که درباره دخترش، متکان و زنی دیگر به نام منینه دختر رجاء بن معاذ آمده است که در نیشابور کسی در نسب و ثروت و آبرو مانند ایشان نبوده است (همان، ۱/ ۴۷۹-۴۸۰).

- حافظ مجد الدین ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن محمد فارسی (۴۵۱ - ۵۲۹ ق)، محدثی برجسته از خاندان ثروتمند و تجارت پیشه فارسی، نویسنده کتاب *السیاق لتاریخ نیشابور*. او پس از آن که در نیشابور علم و حدیث آموخت، به نواحی [نیشابور]، نسا، خوارزم، غزنه، لاهور و بلاد هند رفت که شاید در این سفرها به ویژه در عزیمت به هند انگیزه تجارت نیز دخیل بود (فارسی، ۷۵۴-۷۵۵). اسلاف این خاندان از رئیسان^۲ شهر فسا بودند (همو، ۱۹۹). جد پدر ابوالحسن، ابو عبدالله محمد بن عبدالغافر بن محمد بن احمد بن محمد بن سعید فارسی فسوی (د. ۴۰۰ ق) از توانگران و راویان حدیث در نیشابور بود (همو، ۲۱). پسر او، ابوالحسین عبدالغافر بن محمد بن عبدالغافر فارسی (د. ۴۴۸ ق)، پدر بزرگ ابوالحسن عبدالغافر (۴۵۱ - ۵۲۹ ق)، نیز وضعی مشابه داشت (همو، ۵۴۷) و تاجر بود (نک: ابن عساکر، ۴۰۰/۹). پسر دیگر او، ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالغافر فارسی (۳۵۰ - ؟) از تاجران معروف خان فرس بود (فارسی، ۱۲۳). ابو عبدالله اسماعیل، پدر ابوالحسن، نیز راوی حدیث بود (همو، ۱۹۹).

۱. عنوانی برای بازماندگان خاندان ها کهن ایرانی در دوره اسلامی و نیز اشراف و نجیبای برخی طوایف عرب و غیر عرب (خطیبی، «بیوتات، اهل»، ۴۶۸). «اهل بیوتات» در این جا به خاندان های عرب اطلاق شده است. به نوشته ابوالفرج اصفهانی اهل بیوتات طوایفی از اعراب به شمار می رفتند که بعد از بنی هاشم به شرافت و بزرگی نامبردار بودند (همان).
۲. برای مفهوم رئیس نک: ثنائی، «رئیس».

کتابشناسی

- ابن أبی الوفاء، ابو محمد عبدالقادر، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفية*، مطبعة دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد، بی تا.
- ابن أبی یعلی، ابوالحسین محمد، *طبقات الحنابلة*، تصحیح محمد حامد الفقی، مطبعة السنة المحمدية، قاهره، ١٣٧١ ش.
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر و دار بیروت، بیروت، ١٣٨٥ ق.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیق احمد بهمنیار، کتابفروشی فروغی، بی جا، ١٣٦١ ش.
- ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، تحقیق و تعلیق علی شیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٨ ق.
- ابن منظور، *لسان العرب*، ادب الحوزه، قم، ١٤٠٥ ق.
- ابن منور، *أسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش ذبیح ا... صفا، امیرکبیر، تهران، ١٣٥٤ ش.
- ابواسحاق شیرازی، *طبقات الفقهاء*، المكتبة العربية، بغداد، ١٣٥٦ ق.
- احمد، منیرالدین، *نهاد آموزش اسلامی*، ترجمه محمد حسین ساکت، به نشر، مشهد، ١٣٦٨ ش.
- باخرزی، علی بن الحسن، *دمية القصر و عصرة أهل العصر*، تحقیق، محمد ألتونجی، دارالجیل، بیروت، ١٤١٤ ق.
- باسورث، کلیفورد ادموند، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ١٣٨٥ ش.
- التحییر فی المعجم الكبير*، تحقیق منیره ناجی سالم، بی نا، بغداد، ١٣٩٥ ق.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٧ ق.
- خطیبی، ابوالفضل، «بیوتات، اهل»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ١٣٦٩ ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، دانشگاه تهران، تهران، ١٣٢٥-١٣٥٢ ش.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله، *تذکرة الحفاظ*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- سبکی، تقی الدین، *طبقات الشافعية الكبرى*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الأنساب*، تقدیم و تعلیق عبدا... عمر البارودی، دارالفکر، بیروت، ١٤١٩ ق.
- سیر أعلام النبلاء*، تحقیق حسین الاسد، إشراف و تخریج شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤١٣ ق.
- صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، دار احياء التراث، بیروت، ١٤٢٠ ق.

عتبی، ابونصر، تاریخ یمنی، ترجمه ابوالشرف جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.

غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نور الله کسایی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
 فارسی، ابوالحسن عبدالغافر، المنتخب من السیاق، انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد صریفینی، به کوشش محمد کاظم محمودی، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم، ۱۳۶۲ ش.

متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۸ ش.

مقریزی، تقی الدین، خطط (المواعظ و الإعتبار بذکر الخطط و الآثار)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

_____، السلوک لمعرفة دول الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

